



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین،خیابان اوند،کوچه آرشدیا، پلاک ۶
تلفن:۰۲۱۸۸۶۵۴۳۹۰
نمابر: ۰۲۱۸۸۸۰۰۷۱۹
تلفن آگهی‌ها: ۰۲۱۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: تلفن: ۰۲۲-۸۸۸۱۴۲۳
توزیع شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن: ۰۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز
تلفن: ۰۵-۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharhdaily.ir

تهران : اذان ظهر ۱۲:۱۷ اذان مغرب ۱۷:۴۶ اذان صبح فردا ۵:۴۱ طلوع آفتاب ۷:۰۷

شرق

صادق زیباکلام در گفت‌وگو با «شرق»:

یقه مسوولان را در مسایل اجتماعی می گیرم

دنیا عیوضی: صادق زیباکلام از جمله تحلیلگران سیاسی است که همیشه بدون رودربایستی عقاید و نظرات خود را بیان می کند. این استاد دانشگاه سومین نفری است که در ستون ذره‌بین به سراغش رفتیم.

ذره‌بین

صادق زیباکلام در گفت‌وگو با «شرق»:

یقه مسوولان را در مسایل اجتماعی می گیرم

ممکن است حمل بر این شود که نمی‌خواهم کارشان را راه بیندازم.

❧ این پارتی بازی‌ها بی‌عدالتی در حق دیگران است؟

بله کار درستی نیست. از کاری که انجام می‌دهم دفاع نمی‌کنم ولی وقتی در شرایطش قرار می‌گیرم، کار دیگری نمی‌توانم انجام دهم. مثلاً دانشجویی افغانی می‌آید پیش من می‌گوید من با خانوادهم در یک محله‌ای سطح پایین زندگی می‌کنم و کارگری می‌کنم و باید یک مبلغ میلیون شهریة دانشگاه بهم در چنین شرایطی چه کار می‌توانم بکنم، نامه زنم به کسی که می‌تواند کمک کند و کارش را انجام دهد؟

❧ انگار با این موضوع کنار آمدید؟

بله، اتفاقاً با وجدان خود کنار آمدم و مرتباً از این کار‌های خلاف می‌کنم.

❧ در استادان دانشگاه زیر آبرزنی مرسوم است؟
استادان دانشگاه که از کره ماه نمی‌دهند، آنها هم محصولات این جامعه هستند اما یک مقداری مسایل هانهجاری‌های اجتماعی در دانشگاه نسبت به کارمندان بانک و صداوسیما و وزارت صنایع و شهرداری کمتر است. برخی، استادان دانشگاه هم تا اندازه‌ای نسبت به هم حسادت دارند و تا آنجایی که بتوانند برای استادی که نزد دانشجویها محبوب هستند می‌زنند ما استادان دانشگاه هم چندان موجودات ویژه‌ای نیستیم.

❧ در کار‌های خیریه روزمره مثلاً چطور به کودکان و زنان دستفروش سر چهارراه‌ها کمک می‌کنید؟

من به کودکان و زنانی که به‌صورت گروهی کار می‌کنند و گل، آدامس و فال حافظ سر چهارراه می‌فروشند کمک نمی‌کنم، اما به رفتارشان توجه می‌کنم کسی که به‌خصوص آنهاپی که بیشتر یا عینکی هستند یا درست نمی‌توانند راه بروند در عین حال از کسانی که کاری را انجام می‌دهند یا چیزی می‌فروشند که حکم کارکردن دارد چیزی می‌خرم.

❧ فکر می‌کنید سه‌م‌تان در آلوده‌کردن محیط‌زیست‌تان چقدر است؟

چون از اتومبیل استفاده نمی‌کنم، فکر می‌کنم آلودگی محیط‌زیست اطرافم از دیگران کمتر است. در منزل تفکیک زباله انجام می‌دهیم و خیلی با دقت از کاغذ، تایلون و پلاستیک استفاده می‌کنیم. کاغذهایی که

مربوط به رساله‌های دانشجویهایم است را دور نمی‌ریزم به دانشجویهایم می‌دهم که از پشت آنها استفاده کنند. به‌هرحال همه ما با درج‌ات کمتر و بیشتر شهر را آلوده می‌کنیم. بهتر است کارهایی را انجام دهیم که حداقل خودمان آراش داشته باشیم که کمتر محیط‌مان را آلوده کنیم.

❧ از چه وسیله حمل‌ونقل عمومی استفاده می‌کنید؟

من گاهی از بی‌آرتی و گاهی از مسافرخش‌ها و گاهی از کرایه‌های خطی استفاده می‌کنم. برای دانشگاه‌رفتن هیچ‌گاه اتومبیل نمی‌برم. من تخصص در سوارشدن بی‌آرتی درمواقع شلوغ دارم «بسیار عالی» در این کار مهارت پیدا کرده‌ام.

❧ مجازات چه کاری در آلودگی بیشتر باید باشد؟
بیشترین جرمیه را به مسوولان دولتی بابت تولید بنزین و گازوییل‌های مسموم که در حلق این مردم می‌کنند، اختصاص می‌دهم. در عین حال خیلی برایم غم‌انگیز است که آدم‌ها کیسه زباله‌شان را از ماشین گرانقیمتشان بیرون پرتاب می‌کنند، با اینکه به نظر باید شهروندانی که ثروتمند هستند اندکی بیشتر به معرفت اجتماعی اهمیت دهند.

❧ در ایجاد فرهنگ احترام به حقوق شهروندی و انسانی نقش مسوولان، پررنگ‌تر است یا مردم؟

چه بخواهیم چه نخواهیم تا حدودی از مسوولان‌مان الگو می‌گیریم. من زمانی که می‌بینم رئیس دانشگاه خیلی به مسایل زیست‌محیطی یا بسیاری از مسایل دیگر اهمیتی نمی‌دهد بنابراین، نمی‌توانم از دیگران توقعی داشته باشم. به‌همین دلیل، قبل از اینکه یقه افراد جامعه را بگیرم یقه مسوولان را می‌گیرم. معتقدم مسوولان در بهترشدن یا بدترشدن رفتارهای اجتماعی افراد جامعه خیلی خیلی بیشتر از مردم دخیل هستند.

درام تلفنی

هنرپیشه



❧ سوسن مقصودلو

● داشتم می‌گفتم - وقت‌داری پای تلفن برات تعریف کنم؟
- به‌گوشم.
- گفتم همین الان دستیارتون زنگ زد گفت قراره نقش عروس را بازی کنم. گفت: «نه خانم شما قراره نقش مادرزنو بازی کنید».
- مثل اینکه صدای زنگ میاد نهارتو آوردن.
- وای تو غیب‌گویی. از کجا فهمیدی نهار سفارش دادم.
- آخه ساعت دو بعدازظهر کی زنگ خونه ادمو می‌زنه؟
- بگو زنگ خونه به زن هنرپیشه بیکارو..... آقا لطفاً تشریف بیارین طبقه دوم.
- دوست داشتی الان پیک برات به فیلمنامه می‌آورد؟

- صدسال - می‌بینی که وقتی هم تماس می‌گیرن، نمی‌دونن چه نقشی را بهت بدن.
دستیاره میگه عروس؛ کارگردان میگه مادرزن.

- بالاخره تو چی گفتی؟
- چقدر تقدیم کنم؟
- اینو گفتی؟
- یا تو نیستی. با این اقام سس نداشتین؟
- سس نخور چاق میشی.
- حواسم هست. نه آقا با شما نبودم. بفرمایید.
- نوش جان.
- یا تو نبودم با آقاهه بودم. پولشو دادم.
- رفت؟
- آره. اِ باز سینه گذاشته
- اینقدر گوشت نخور چاق میشی.
- گوشت سفید اشکال نداره.
- اگه کار نداری قطع کنم نهارتو بخوری.
- نه تو رو خدا، نرو! افسردگی گرفتم. واسه همین مدام می‌خورم.

- چرا؟ چون بیکاری.
- دیشب داشتم به فیلم از مریل استریپ می‌دیدم. موندم چطور اینا هم تندتند اسکار می‌گیرن، هم به زندگیشون می‌رسن.
- چطور به زندگیش می‌رسه؟
- بابا طرف چهار تا بچه دارم شوهر دارم... اون وقت اسکار هم می‌گیرم.
- حتماً کلی خدم و حشم دارم.
- درسته ولی موندم چطور تناسب اندامشو حفظ می‌کنه.

- اونو که لابد اینقدر تکرار می‌کنه تا حفظ بشه. میگم تناسب اندام.

- آخه لقمه توی دهنته. نمی‌فهمم چی میگي.
- لقمه؛ چه لقمه‌ای. انگار دارم لاستیک می‌جوم.
- من از گشتگی بمیرم غنای بیرون نمی‌خورم.
- صحبت تناسب اندام شده؛ اینن خنامه که

چهل‌وهفت‌سالشه؛ چندماهه بارداره.
- کی؟

- اسشون نوک بزونم بود.
- بازینگر؟
- آره. توی فیلم جیمزباند بازی کرده.

- اینجوری سخته کارکردن.
- منم همینو می‌گم. اصلاً کارولو و اینجا ۴۰سالت بشه میگی پیری. باید قبرتو بکنی بخوابی توش.

- دور از جونته.
- نه ندیگه واقعیت داره.

- حالا حرص نخور. پوستت خراب میشه.
- تو هم باشی حرص می‌خوری. البته برای تو که فرق نمی‌کنه. چاق بشی؛ لاغر بشی. مریض بشی. پیر بشی.
- اِ باز کارت به قلمه و به ذهن خلاقه. ولی ما اِ باز کارمون خودمونیم. احساس و مزغ و دست و پا و دماغ و... راستی گفتم دماغ... به کارم بهم پیشنهاد شد تاریخی بود.
- رفتی؟

- رفتم دفتر. کارگردان تا منو دید گفت: «دماغتونو عمل کردین به کار ما نمی‌خوره.»

- مگه بقیه عمل نکردن.

- پروژه واسه همین خوابید. هیچ کسو پیدا نکردن.

❧ و...
- خدا شانس بده خارجیا سرتاپاشون عمل کرده است تندتوند هم کار می‌کنن.

- آره بابا.
- نه حق داریم ازدواج کنیم، نه بچه‌دار بشیم. نه پیر بشیم، نه دماغ عمل کنیم.

- آخی.
- به انگلیسای جولی میگن هنرپیشه به من هم

میگن هنرپیشه.
- چی هنرپیشه؟

- نه بابا تو هم، همه‌چیزو عوضی می‌شنوی.
- بمیرم من موندن تو با این‌همه مشکلات چطور هنوز نفس می‌کنی.

رمانی از چهلتن در نمایشگاه قاهره

شرق: ترجمه عربی رمان «روضه قاسم» امیرحسن چهلتن، با نام «تهران، نور تاریک» در نمایشگاه کتاب قاهره رونمایی شد. این رمان، از طرف نشر دارالربیع العربی که ناشری مصری است منتشر شده و مترجم آن، غسان حمدان است. از چهلتن، پیش از این هم ترجمه عربی رمان «تهران، شهر بی آسمان» در سال ۲۰۰۸ از طرف انتشارات المدی و با ترجمه سلیم عبدالامیر حمدان، منتشر شده بود. این نویسنده در آثارش به مکان توجه ویژه‌ای دارد.



از هر نظر بی‌ضرر

آب از آب و مسوول از پشت میزش تکان نخورد



❧ پوریا عالمی

● دیروز یکشنبه قرار بود یک آقای بی‌برود شورای شهر، جلسه غیرعلنی، که «استعفا» بدهد. نه نه. خودتان را کنترل کنید. بشکن زنی‌د. ای بابا! آقا شیرینی پخش نکن. عجب آن خانم بی‌رحمت روی سر مردم نقل نپاشید... پدرجان، شایاش؟ شایاش برای چی؟ شایاش ندهید چی؟ جشن ملی؟ چرا جشن ملی؟ چون یک مسوول آخرش استعفا داد و تا آخرین نفس ایستادگی نکرد؟ باباجان، عذر می‌خواهم. شوخی کردم. نمی‌دانستم ملت اینقدر خوشحال می‌شوند اگر یک مسوول استعفا کند وگرنه شوخی نمی‌کردم. ندیدیدید هستیم دیگر. توی اخبار می‌گفت در ژان یک وزیر هاراگیری کرده، آدم عقده‌ای می‌شود. حالا خوب است محل شمشیر به‌عنوان سلاح‌برد در کشور ممنوع است و آدم توقع ندارد کسی اینجاها راگیری کند.

وقتی یکشنبه قضا‌قور تکی تعطیل بود

دیشب یکی از دانشمندان جوان به ما گفت: «هی، غافل چه نشتستای؟ که تمام تحلیل‌ها و تعرف‌های مسوولان از سرعت عمل زیر چهار دقیقه آتش‌نشانی برای رسیدن به مقصد که زیر استاندارد جهانی است، نقش بر آب است.» راست می‌گفت. این‌همه مسوولان آمدند و پز دادند که زیر چهار دقیقه ماشین آتش‌نشانی رسیده به کارگاه خیابان جمهوری. اما عزیزان من مادر خواب غفلت هستیم. آتش‌سوزی ساعت ۱۱:۳۰ روز یکشنبه ۲۹دی بوده، که دست بر قضا، تعطیل عمومی و رسمی بوده است.

یعنی اگر همین‌ان که شما دارید روزنامه را می‌خوانید، اگر کسی توی خیابان جمهوری نیاز به آتش‌نشانی که هیچی نیاز به قابله پیدا کند، طرف زیر نیم‌ساعت بعد است برسد.

برای همین ما از افراد همیشه در لب پنجره ۱۵تاییه بیشتر آویزان، (به قول مدیرعامل سازمان آتش‌نشانی تهران) خواهش می‌کنیم برای همکاری با مسوولان، لطفاً روزهای تعطیل آتش بگیرند یا از لب پنجره آویزان شوند تا آتش‌نشانی به‌موقع برسد و مسوولان پزش را بدهند.

۸روز گذشت

آقای قالیباف قرار شد ۱۵روز بعد از حادثه آتش‌سوزی خیابان جمهوری به‌صورت شفاف موضوع را برای افکار عمومی تشریح کند که دلیل فوت دو زن کارگر که «به‌دلیل ناتوانی در استقرار مستحکم خود» در لب پنجره سقوط کردند (به قول سخنگوی سازمان آتش‌نشانی) چه بوده است.

تا الان هفت، هشت‌روز گذشته و آب از آب و مسوول از پشت میزش تکان نخورده است.

شهرداری بدهکاری

در همین رابطه و برای ریختن آب به آسیاب کسانی که چشم ندارند خدمات شایان توجه شهرداری را ببینند، نماینده شرکت آلمانی ماشین‌های آتش‌نشانی (که از عناصر آلمان برای ضرب‌زدن به شهرداری تهران است) به خبرنگارآین گفت: «شهرداری به ما بدهکار است و اجازه نمی‌دهد ماشین‌ها را تعمیر کنیم».

شهرداری گفت: پس چی؟ ما بل دوطبقه می‌زیم که تو چشم باشد. کارگر آویزان از لب پنجره توی چشم نیست که الکی خرج آتش‌نشانی و نردبان کنیم.

مرگ مولف

پرویز اسلامپور: سالک جهانِ معانی کلمات

رضا صدیق: مرگ جسمانی «پرویز اسلامپور» سال پیش همین‌روزها بود، اوایل بهمن؛ تنش را پس از چندروز در پاریس و غار کوچکش پیدا کردند. شاعر عزت‌گزیدهای که در طول بیست‌وچندسال سکوتش، چندین مجموعه آماده انتشار تألیف کرد، سرود و کلامش جز «نویسش» و کلمه، صدا نشد. شاعری از حلقه زنجیروار «شعر دیگر» که خوانش حیات و‌آوازش مجزا از هم، سلوکان شعریش نیش نیست؛ بیژن الهی، بهرام اردبیلی، فریدون رهنما و... شاعرانی در هرم کلمه زنجیروار و پیوسته که در اکتشاف کلمه، با سنت عرفان حلاج‌گونه و فلسفه معرفت‌شناختی به تورق و کشف و شهود شاعران مدرنی همچون «کنستانتین گراوفی»، «هولدرلین» و الخ پرداختند و در طلب خط سیری مشترک؛ و سُرایشی درگونه در زبست شعر «دیگر» برخاستند. در سلوک شعر، حجمی از معانی را آفرینند که در هیاهوی معاصر با اخلاق سکوت ادامه یافت و بستر خود را ساخت. اسلامپور در پاریس مینیاتوری نزدیک به سه دهه سکوتی موضع‌گیرانه داشت در مواجهه هیاهوی تب شاعر غالب شعر دیروز تا امروز؛ سکوتی که می‌توان ریشه‌اش را در ادبیات و فلسفه عرفانی- نظیر چله سکوت‌های مولانا- جست‌وجو کرد. این نقطه کشف موکد کلام

سونتاگ است که‌امی‌توان با بررسی آثار نویسنده‌ای به زندگی‌اش راه یافت؛ و جستار در «شعر دیگر» از جمله اسلامپور، این سلوک ریشه‌دوانده در سنت طریقت در شهود معانی مصور در عرفان و فلسفه شرق را مشهود می‌کند. سبک زندگی عزت‌گزیدهای از سر انتخاب، که چون به قربانگاه رفتن ابراهیم - شاعر، است دست در دست اسماعیل- حیات کلمه؛ در حکمت ایمان، عزلت‌نشینی و نویسنشی مومانه در شبی از طریق ابراهیم، ایمان - در خوانشی کی‌یرگوری از ابراهیم، ایمانی که اسلامپور را چله‌نشین کلمه می‌کند در

خاک، در ریشه، در آب سهیم باشیم، همه باغبان باشیم.

ما سرمست از شیرِه انگور باغ، کلید آرزوهای خود را به امانت، به سرانگشت تدبیرگران قدرت سپردیم و سراسیمه، به سوی نخلستان‌ها و بلوطستان‌ها شتافتیم. باران اسیدی نفرت بر فراز باغ همسایه باریدن گرفته بود. ما دوباره سسینه را حنجره را، اشک را و گلوله را، پیشانی شدیم تا عطر بلوط بماند، بلب نخلستان بخواند و جاشوهای «چونیده» در بندر شانگهای از قامت بلند نخل‌های باغ دیار خود بگویند و به آن ببالند.

دریغ اما دریغ... دریغ که ما در راه بازگشت، راه را گم

ادامه از صفحه اول

حبس شده‌ایم در بی‌هوایی

حالا ما حبس شده‌ایم در بی‌هوایی، بی‌آسمانی، بی‌آبی... دست هیچ رهگدزی به طبقه چهل‌وسوم برج سفیدوسپاه نمی‌رسد، تا بچینند انگور حلال باغ آرزوها را

و سبکبال بدود در پی برگی شناور در نهر، در لایه‌لای تودرت‌توی پل‌های مطبق غنی از بتن...

کاش آنکه شعر «باتونی سرخ»** در باغ آرزوهایش را اسرود، داستان ما را نیز به تصویر کشد و پرسش کند که‌اهای‌ای سینه‌چاکان قدرت و عشق، باغبانان سخنور، در سرِ باغ آرزوهای ما چه آمد؟

❧ اسکله و روستایی در آبادان

❧❧ اشاره به‌فیلم «گل سرخ» ساخته مجتبی میرطهماسب

دکه

ابوالحسن نجفی در صدمین شماره «آزما»



● شرق: تازه‌ترین شماره ماهنامه «آزما» کمی متفاوت با سایر شماره‌های قبلی این نشریه است. برگزاری جشن صدمین شماره یک ماهنامه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در شرایطی که بسیاری از مجله‌های هم‌من‌سال آزما

هیچ‌گاه شانس چاپ صدمین شماره خود را پیدا نکردند، شادی مضاعفی برای مخاطبان و نویسندگان ثابت این مجله است به‌طوری‌که هم در یادداشت سردبیر به این موضوع اشاره شده و هم عبدالله کونری، میرجلال‌الدین کرارزی، کوروش صفوی، محمدرضا اصلائی، احمد پوری سیدعلی صالحی، جواد مجابی، یونس تراکمه و بسیاری دیگر از نمایان آشنای حوزه ادبیات به سردبیر و تیم تحریریه این مجله تبریک ویژه گفت‌اند. در بخش دیگری از این ماهنامه، گفت‌وگوی مفصلی با ابوالحسن نجفی، پیر ترجمه ایران انجام شده‌است. آزما در این شماره خود برای کمک‌کردن مروری بر نشریات فرهنگی و ادبی دو گفت‌وگو و یک مقاله دیگر نیز ترتیب داده که در آنها علیرضا طبایی، عبدالحسین آذرنگ و سید فرید قاسمی درباره نشریات ادبیی صحبت کرده‌اند. مسوولان آزما اما بحث بر سر نشریات فرهنگی و ادبی و عمر ۲۰ساله نشریاتی از این دست در غرب را مورد بررسی قرار داده‌اند.